نیمه پنهان کشمیر – ۴۷

یادآوری خاطراتی تلخ و دردناک

نویسنده: بشارت پیر
مترجم: بهزاد طاهرپور

بعد از هر مرگی عادت داشتم به اتاقم رفته وگریه کنم. این در کارم تاثیر داشت من می‌خواستم از آن بخش به جای دیگری منتقل شوم به همین خاطر با دکتر ارشد صحبت کردم.

او به من گفت: ما باید بدانیم که نمی‌توانیم جان همه را نجات دهیم به‌جایش باید سعی کنیم پزشکان بهتری باشم.

دکتر شهید با ترس‌هایش مقابله کرده و همچنان در بخش اورژانس به کارش ادامه می‌دهد.

– من مجبور بودم با اشباح خودم رو در رو شوم .

قدم زنان به خانه برگشتم و توی راه یک بار دیگر درباره مردمانی که نتوانستم در مورد آنها بنویسم و جاهایی که دیدنشان را به تعویق انداختم فکر می‌کردم چرا که می‌ترسیدم ممکن است شنیدن آنها خیلی دردناک باشد.

اولین فکرم در مورد موبینا غنی بود.

در مه ۱۹۹۰ چند ساعت بعد از ازدواجش او از سوی سربازان شبه نظامی هند مورد تجاوز جنسی قرار گرفت.

من وقتی در مدرسه بودم راجع به این حادثه دردناک شنیده بودم. بعدها در کالج داستانهای کوتاهی را از سوی سعادت حسن مانتو بزرگ‌ترین وقایع نویس در شبه قاره مطالعه کردم.

مانتو یک سری خلاصه‌نگاری‌های خیلی مفصلی را در مورد خشونت‌های قومیتی شبه قاره قبل از تجزیه به رشته تحریردر آورده بود.

در بهار ۲۰۰۲ من به‌خاطر ماموریتی که از دهلی داشتم عازم تهیه گزارسی از کشمیر شدم. یک روز بعد از آنکه اخبار و گزارش‌هایم را فرستادم دنبال موبینا غنی گشتم تا او را پیدا کنم.

می‌دانستم که او و شوهرش رشید مالک در روستای چاوالگام که یک ساعت با روستای من فاصله دارد زندگی می‌کنند.

صبح روز بعد یک تاکسی به مقصد چاوالگام گرفتم. آنانتناگ را ترک کرده و به طرف جنوب مسیرم را تغییر دادم، از روستاهای زیادی گذشتیم و یک ساعت بعد به روستای چاوالگام رسیدیم.

در بازار روستا نوشابه و بیسکویت تبلیغ می‌کردند. یک مغازه‌دار مرا به یک کوچه باریک که انتهایش به یک نانوایی ختم می‌شد راهنمایی کرد.

– پرسیدم رشید مالک کجا زندگی می‌کند؟

– نانوا گفت: آیا منظورتان همان عروسی است که مورد تجاوز قرار گرفت؟!

– آیا شما از مطبوعات هستید؟

او سپس به یک خانه کاهگلی که با آجر ناپخته و چوب بنا شده بود اشاره کرد.

چند رشته سیم زنگ زده که از دوطرف به شاخه‌های بید مجنون میخ شده بود حدود خانه را مشخص می‌کرد.

سقف خانه با پوشال ساقه‌های برنج و علف‌های خشک و پنجره‌ها با پلاستیک پوشیده شده بود. یک گاو قهوه‌ای‌رنگ درکنار حیاط خانه بسته شده بود و یک بچه داشت با شاخه‌ها روی پله بازی می‌کرد. بیرون خانه ایستادم، بچه همچنان با ترکه شاخه‌ها بازی می‌کرد.

من مثل یک فالگوش ایستاده بودم مانده بودم چکار کنم، برگردم و آنها را به حال خودشان رها کنم یا منتظر شوم، داشتم با خودم کلنجار می‌رفتم که مرد لاغراندامی ظاهر شد.

سایه‌های دایره‌ای‌شکل چشم‌های گود رفته او را پوشانده بودند.

– من رشید هستم مغازه داران به من گفتند که یک روزنامه‌نگار دنبال من می‌گردد. بفرمایید خانه.

او مرا به داخل خانه راهنمایی کرد.

دیوارهای گلی خانه ترک برداشته و از میان آنها آجرهای ناپخته خودنمایی می‌کرد. یک رواندازِ چهل تکه کف اتاق پذیرایی را که هیچ اسباب و اثاثیه‌ای در آن دیده نمی‌شد پوشانده بود.

پسرش که داشت با شاخه‌ها بازی می‌کرد دنبال مادرش موبینا که در مزرعه مشغول به‌کار بود دوید. من با رشید صحبت کردم تا اینکه موبینا آمد. به‌نظر می‌رسید پوست رنگ پریده‌اش روی صورت بی‌جان بیضی‌شکل او آویزان شده است.

پوست دست‌هایش ترک برداشته بود. چشمان قهوه‌ای‌اش دلواپس و نگران بود.

او یک فران (لباس سنتی کشمیری‌ها) ارزان قیمت پوشیده بود و سریعا به رسم مهمان نوازی کشمیری‌ها چای و بیسکویت برایمان آورد.

رشید از اینکه نمی‌توانست به نحو مطلوبی از ما پذیرایی کند از من عذرخواهی کرد.

موبینا چایی را در فنجان ترک خورده برایم ریخت و شروع به بازگو کردن داستانش کرد.

در غروب ۱۶ مه ۱۹۹۰ رشید مالک به سلمانی رفته و یک دست کت و شلوار سفید پوشیده بود. او همچنین سر بند گلدوزی شده‌ای هم به سر داشت.

دختران دهکده سرودها و آوازهای ازدواج را می‌خواندند. در آوازهای آنها داماد یک شاهزاده و عروسش یک ملکه زیباتر از ماه بود. خانواده رشید یک عکاس را استخدام کرده بودند تا عکس‌های مراسم عروسی را بگیرد. یکی از آن تصاویر نشان می‌دهد رشید در حال عزیمت به خانه عروس است.

چشم‌های قهوه‌ای تیره روی صورت گلگون او می‌درخشید.

شانه‌های پهن و بدن عضله‌ای کت دامادی‌اش را پرکرده بود .

یک ردیف دندان‌های سفید و براق زیر سبیل پرپشتش هنگام خنده خودنمایی می‌کرد.

عکس دیگری نشان می‌داد که او روی صندلی جلو اتوبوسی نشسته که قرار است خود او، دوستان و خویشاوندانش را به خانه موبینا ۸ کیلومتر دورتر در روستای هیلر ببرد.

اتوبوس ساعت ۹ شب حرکت کرد. نیم ساعت بعد رشید روی صندلی مخملی کنار عروس نشسته بود.

یک روحانی وارد شد و مراسم عقد نکاح را جاری کرد. روحانی سه بار از رشید پرسید آیا او مایل است با اختیار و آزادی با موبینا ازدواج کند.

او همچنین سه بار از موبینا همان سؤال را تکرار کرد.

هر دو موافقت کردند و رسما با هم زن و شوهر شدند. خانواده‌های طرفین جشن گرفتند و مراسم سنتی پذیرایی از مهمانان دنبال شد.

یک ساعت بعد رشید آماده می‌شد که با عروس آنجا را ترک کند. مراسم جشن و آواز برپا بود. در همین حین ناگهان صدای تیراندازی شنیده شد. اقوام رشید فکر کردند که این مبارزان کشمیری هستند که تیر هوائی شلیک می‌کنند.

در آن روزها مبارزان به مردم می‌گفتند به‌خاطر آنکه « دوران ایثار و فداکاری» است در مراسم ازدواج آواز نخوانند و مهمانی‌های مجلل و پرهزینه نگیرند. رشید و خویشاوندانش اصرار می‌کردند که سریعا آنجا را ترک کنند.

خانواده عروس هم نگران بودند و از آنها خواستند تکان نخورند و در جای خود بمانند.

آنها این بحث را مطرح کردند که عقلانی نیست در این وقت شب ۸ کیلومتر رانندگی کرده و به خانه رشید برگردند.

در نهایت حرف خانواده داماد به کرسی نشست و آنها سوار یک اتوبوس شده و عروس و داماد همراه با اعضای خانواده و قوم و خویش‌ها حرکت کردند.

برادر رشید که برای پلیس راه آهن هند کار می‌کرد درحالی‌که برگه مجوز سفر که از سوی سرهنگ ارتش منطقه صادر شده بود را در دست داشت در کنارش نشسته بود. در آن دوران شب‌ها مقررات منع آمد و شد در کشمیر حکمفرما بود.

هر کسی که بعد از غروب می‌خواست سفر کند نیاز به مجوز عبور داشت. صبح آن روز رشید و خانواده‌اش سرگرم بحث در مورد زمان عزیمت به سوی خانه عروس بودند.

او از عزیمت شب هنگام نگران بود و از این رو به خانواده‌اش گفت: هنگام شب زمان خطرناکی است.

اما پدرش و سایر خویشاوندان یاد آور شدند که این یک رسم و سنت قدیمی است که باید حفظ شود و بدین ترتیب مراسم ازدواج بعد از غروب آفتاب انجام شد.

از اینها گذشته آنها مجوز ارتش را داشتند. در نهایت رشید تسلیم شد.

اتوبوس آرام آرام از جاده خاکی که به روستای داماد منتهی می‌شد حرکت کرد.

دو کیلومتر رفته بودند که رشید که در صندلی جلو کنار راننده نشسته بود مشاهده می‌کند که یک خودرو نظامی متعلق به نیروی ذخیره پلیس مرکزی در جاده ایستاده است.

اتوبوس ایستاد و برادرش مجوز را به سربازان نیروی مذکور نشان داد.

آنها به راه افتادند چند کیلومتر بعد در یک تقاطعی در روستای هاکورا رشید و همراهانش سربازانی را از نیروی شبه نظامی دیگری به نام نیروی امنیت مرزی مشاهده کردند.

اتوبوس دوباره ایستاد نیروهای امنیت مرزی به طرف اتوبوس دویدند. یک سرباز نیروی مذکور سر راننده فریاد کشید که چراغ‌های ماشین را خاموش کند. تاریکی مطلق بر جاده حاکم شد.

در داخل اتوبوس فقط چند لامپ کوچک تزئینی به رنگ سبز با پوشش‌های پلاستیکی که به‌طور ریسه‌ای به هم وصل شده بودند خاموش و روشن می‌شدند.

عروس، داماد و همراهان سرجایشان به خود می‌لرزیدند...

جنگ سرد فرهنگی؛ سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر – ۱۱۷

مک‌کارتی محکوم و سرکوب شد اما مک‌کارتیسم نه

فرانسیس استونر ساندرس
ترجمه حسین باکند

مک‌کارتی در نهایت در اواخر سال ۱۹۵۴ از صحنه قدرت کنار گذاشته شد و در سال ۱۹۵۷ به عنوان یک الکلی درگذشت. اما توصیف دوایت مک‌دونالد از مک‌کارتیسم به عنوان «حماسه‌ای تمسخرآمیز... فصلی در تاریخ سیاسی ما که آن‌قدر عجیب و شگفت‌انگیز است که باستان‌شناسان آینده ممکن است آن را به اسطوره‌شناسی نسبت دهند تا تاریخ»، نوعی آرزوی خام بود.[1]

آمریکا سال‌ها بعد نیز برای رهایی از شیاطینی که مک‌کارتی برای آینده پرورش داده بود، تلاش می‌کرد؛ در آن زمان، «ارزش‌هایی که او تبلیغ می‌کرد و فرضیاتی که براساس آن جنگ صلیبی خود را راه انداخته بود، عمدتاً بدون چالش باقی ماندند.»

همان‌طور که یک ناظر بیان کرد:«مک‌کارتی محکوم و سرکوب شد، اما مک‌کارتیسم نه.» جست‌وجوی حقیقت، میل به رسیدن به ریشه مسائل و حتی فرآیند تحقیق فکری، به دلیل ارتباط با شکار جادوگران، آلوده شد.

یا شاید برعکس بود؟ شاید سؤال این باشد: آیا مک‌کارتیسم می‌توانست بدون دکترین ترومن اتفاق بیفتد؟ آیا دوری از قواعد ابتدائی برای کشف حقیقت، ماهیت تفکر جنگ سرد نبود؟ (جایی که ترس و خصومت [همچون نارنجک‌های دودزا] امکان قضاوت درست را از مردم گرفتند، جایی که به تعبیر موری کمپتون «توجه بیش از حد به افراطی‌ها»، [ذهن] مردم را از توجه به اینکه «وضعیت عادی چقدر بد است» منحرف کرد).

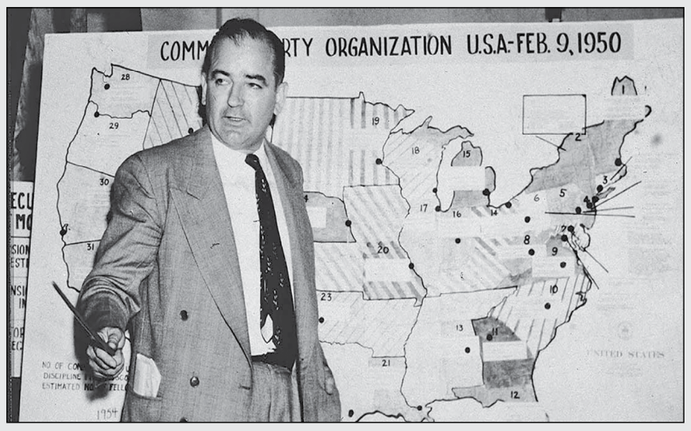

سناتور ویلیام فولبرایت بعدها بیان کرد: «رهبران ما در مسئله برخود با کمونیست‌ها رها از قوانین عادی شواهد و استنتاج قرار داشتند. بالاخره، چه کسی تا به حال شنیده که با شیطان باید رفتار عادلانه‌ای داشت؟ از آنجایی که ما می‌دانیم او چه در سر دارد، موشکافی و بحث کردن در مورد اینکه واقعا چه کارهایی انجام می‌دهد فقط وسواس فکری است... تأثیر ایدئولوژی ضد کمونیسم این بود که ما را از وظیفه توجه به حقایق خاص موقعیت‌های خاص معاف کرد. ایمانمان، ما را مانند مؤمنان قدیمی از الزامات تفکر تجربی رها کرد... مانند متکلمان قرون وسطی، ما فلسفه‌ای داشتیم که همه چیز را از قبل برای ما توضیح می‌داد و هر چیزی که با آن سازگار نبود به راحتی به عنوان تقلب، دروغ یا توهم شناسایی می‌شد...

زیان‌بار بودن [ارتدوکس ضد کمونیسم] نه از هرگونه دروغ آشکار، بلکه از تحریف و ساده‌سازی واقعیت، از جهانی‌سازی آن و ارتقای آن به سطح یک حقیقت وحی‌شده ناشی می‌شود.»

مک‌کارتی به‌جای آسیب رساندن به سازمان سیا، در نهایت به افزایش اعتبار این سازمان کمک کرد. به لطف او، شهرت سازمان سیا به عنوان پناهگاهی برای «آزاداندیشان» حوزه سیاست خارجی تثبیت شد. ریچارد بیسل، که در ژانویه ۱۹۵۴ به این سازمان پیوست، آن را به عنوان «جایی که هنوز جوشش فکری، چالش و فعالیت‌های پویا وجود داشت در حالی که بخش‌های دیگر دولت بسیاری از این چالش‌ها و حس حرکت به جلو را از دست داده بودند» به یاد می‌آورد.

مدیر سازمان سیا، آلن دالس، حتی قوی‌تر از قبل ظاهر شد. به گفته تام بریدن، «قدرت به او و از طریق او به سازمان سیا سرازیر شد، بخشی به این دلیل که برادرش وزیر امور خارجه بود، بخشی به این دلیل که شهرت او به عنوان جاسوس برتر جنگ جهانی دوم مانند هاله‌ای مرموز بر سر او قرار داشت و بخشی به این دلیل که شراکت ارشد او در شرکت بلندآوازه حقوقی سولیوان و کرامول در نیویورک، وکلا و نمایندگان شهرستانی کنگره را تحت تأثیر قرار داده بود.»

و اکنون، در مواجهه با حملات مک‌کارتی به سازمان سیا، دالس پیروز شده بود و «پیروزی او به طور چشمگیری بر احترام به چیزی که مردم آن زمان جنبش [مبارک][2] «ضد کمونیسم» می‌نامیدند، افزود. آیزنهاور گفته بود: «به کتاب‌سوزان نپیوندید.» این روش بدی برای مبارزه با کمونیسم بود. روش خوب، سازمان سیا بود.»

آمریکا سال‌ها بعد نیز برای رهایی از شیاطینی که مک‌کارتی برای آینده پرورش داده بود، تلاش می‌کرد؛ در آن زمان، «ارزش‌هایی که او تبلیغ می‌کرد و فرضیاتی که براساس آن جنگ صلیبی خود را راه انداخته بود، عمدتاً بدون چالش باقی ماندند.» همان‌طور که یک ناظر بیان کرد:«مک‌کارتی محکوم و سرکوب شد، اما مک‌کارتیسم نه.» جست‌وجوی حقیقت، میل به رسیدن به ریشه مسائل و حتی فرآیند تحقیق فکری، به دلیل ارتباط با شکار جادوگران، آلوده شد.

پانوشت‌ها:

۱- زیرا مک‌کارتیسم به اسطوره نپیوسته بود و همچنان در بطن جامعه آمریکا حضور داشت

۲-The cause of

نیازمندی‌های کیهان

قبول آگهی تلفنی
از ساعت ۸ صبح الی ۶ بعدازظهر
تلفن: ۵-۳۳۱۱۲۲۹۲
فکس: ۳۳۱۱۸۰۵۳
niyaz.mandiha@kayhan.ir

مرکز: ۳۳۱۱۰۲۰۲ – ۳۳۱۱۳۵۱۹ – ۳۳۱۱۰۲۱۰ – ۳۳۱۱۸۰۵۰ – ۳۳۱۱۰۲۰۸ – ۳۳۹۱۱۵۶۸ – ۳۳۱۱۹۲۳۶ – ۳۳۱۱۲۱۹۵ – ۳۳۱۱۲۱۹۳ – ۳۳۱۱۲۲۹۱ – ۳۳۱۱۳۰۸۵ – ۳۳۹۴۲۰۰۰

جنوب: سعدی ۳۳۹۶۲۲۱۱ - ۳۳۹۶۲۲۳۳ – شرق استان تهران ۳۶۲۵۷۰۷۴ – اسلامشهر ۵۶۳۴۴۳۴۳ – چهاردانگه ۵۶۳۵۹۵۹۸

شمال: قلهک ۲۲۶۰۳۶۳۵ – شمیران ۲۲۷۱۲۹۷۶ – مطهری ۸۸۹۰۰۸۶۷ - ۸۸۸۰۱۵۵۲ – شهرآرا ۶۶۵۹۲۲۶۶ -۶۶۵۹۳۰۱۰-۱۱

شرق — غرب: شهریار ۰۹۱۲۱۶۲۰۸۴۹ – ۶۵۲۲۲۹۳۳ – کرج ۳۲۲۲۴۴۱۱ ۰۲۶-۳۲۲۲۶۰۱۳ – دماوند ۷۶۳۲۱۹۳۸

استخدام

دعوت به همکاری

موسسه ایی از افرادی با شرایط زیر برای بخش های کارگری و کارمندی خود دعوت به همکاری می نماید .
● امور مالی : ۳ نفر فارغ التحصیل کارشناسی حسابداری
● امور اداری : ۲ نفر آشنا به تایپ فارسی
● واحد فنی : ۲ نفر مرد ـ با تحصیلات دیپلم
● واحد خدمات : ۲ نفر مرد ـ با تحصیلات حدود دیپلم
متقاضیان می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر باتلفن ۳۳۱۱۸۳۳۳ – ۰۲۱ تماس حاصل نمایند.

قبول آگهی تلفنی از ۸ الی ۱۸
تلفن: ۹-۳۳۱۱۲۲۹۱ و فکس ۳۳۱۱۸۰۵۳

حمل و نقل
متصدی حمل هوایی زمینی دریایی و ریلی کالای وارداتی صادراتی ترانزیت، بازرگانی و ترخیص کالا ۰۹۱۲۳۵۷۶۵۷۶

خرید و فروش کلیه املاک
فروش یکجا شهرک ویلایی گیلان زیبا کنار– ۱۱ویلا با تمام امکانات ۰۹۱۲۸۱۰۹۷۴۷

املاک انتظار شمال
فرصت تکرار نشدنی برای خرید ویلا و زمین در شمال منطقه نور و چمستان به هر قیمتی با بودجه شما همین حالا با ما تماس بگیرید ۰۹۳۸۳۵۱۶۵۰۰

بنایی و خدمات ساختمانی
تهویه مطبوع احمدی ساخت و نصب انواع کانال‌های گالوانیزه داکت– اسپیلت– هواساز ۰۹۱۲۵۳۴۶۶۹۴

خرید و فروش انواع خودرو
«خریدار نقدی فرسوده» انواع خودرو و تمام مدل‌ها حتی مدارک ناقص و موتور سوخته ۰۹۱۲۲۵۸۶۸۴۲ ۰۹۱۲۰۷۰۶۴۸۷

مرکز شهر بندرانزلی
۲ باب مغازه هریک ۲۵ متر چسبیده به هم(جمعا ۵۰ متر) دسترسی عالی+ سند مالکیت– سقف شیروانی با قابلیت ساخت سه طبقه
فروشی ۰۹۱۱۱۸۳۶۵۵۹

خرید و فروش وام
خرید وام مسکن جانبازی حتی اگر نوبت شما نرسیده باشد ۰۹۱۹۱۴۸۲۰۳۹ ۰۹۱۲۶۵۳۱۴۰۸

آگهی‌های مفقودی
کارت ملی اینجانب مهری رحیمی‌فرد به شماره ملی ۶۲۷۹۶۲۹۵۲۱ در تاریخ ۱۴۰۴/۲/۳ در ساعت ۵ بعدازظهر مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز سواری سیستم پراید تیپ ۱۳۲ مدل ۱۳۸۸ رنگ سفید به شماره موتور ۲۸۸۰۹۱۴ و شماره شاسی S۱۴۲۲۲۸۸۰۶۸۳۶۸ و شماره پلاک ۹۲۸ س ۸۶ ایران ۱۴ بنام فاطمه روانفر مفقودوازدرجه اعتبار ساقط است.(شوشتر)

برگ سبز _سند ماشین سواری _ سیستم: سایپا تیپ: SE۱۳۱ مدل : ۱۳۹۶ رنگ : سفید شماره موتور: M۱۳۵۹۴۳۳۶۲ شماره شاسی: NAS۴۱۱۱۰۰H۳۳۷۹۲۲۶ شماره پلاک ایران ۶۹ _ ۵۶۶ ق ۳۲ بنام علی رئیسی با کد ملی ۲۱۷۰۲۳۱۱۲۹ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است. (گرگان)

برگ سبز پژو ۴۰۵ جی ال ایکس آی ۸/۱ به شماره انتظامی ۳۲و۱۱۹ ایران۷۳ مدل ۱۳۹۰ موتور۱۲۴۹۰۰۶۲۲۱۰ شاسی NAAM۰۱CA۱BE۲۲۴۵۸۶ به نام علی پورطرقی مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. (شیراز)

برگ سبز خودروی سواری صبا (GTXi)نوک مدادی متالیک با شماره پلاک ۷۲ایران ۴۷۶ق۵۱ و شماره موتور ۳۸۲۵۹۵۷ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۹۸۱۲۱۲۳ بنام عابد پاک نیا با کد ملی ۲۱۸۰۲۵۵۲۲۵ مفقود گشته و از درجه اعتبار ساقط است. (بهشهر)

برگ سبز خودرو سواری پراید جی‌ال‌ایکس آی به شماره پلاک ۳۹۹ ق ۴۹– ایران ۲۴ به رنگ سفید– روغنی مدل ۱۳۸۹ و شماره موتور ۳۶۳۷۴۶۳ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۹۶۳۶۱۵۳ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز(سندمالکیت)سواری‌هاچ‌بک سیستم پژو تیپ TU۳ ۲۰۶ به شماره پلاک ۵۸ی۱۴۵ ایران ۲۳ مدل ۱۳۹۶ وشماره موتور ۱۶۵A۰۱۰۹۵۵۷ وشماره شاسی NAAP۰۳EE۴HJ۰۷۶۹۹۹ به نام فاطمه ضیایی ریزی به کد ملی ۱۱۷۱۲۷۷۵۸۱ مفقود شده اعتبار ندارد .(زرین شهر)

برگ سبز (سند مالکیت) سواری هاچ بک سیستم سایپا تیپ تیبا ۲ مدل۱۳۹۶ به شماره پلاک ۴۸۷هـ ۸۵ ایران ۴۳ و شماره شاسی NAS۸۲۱۱۰۰H۱۱۳۱۹۹۲ وشماره موتور M۱۵/۸۵۲۱۰۳۷ به نام ماندانا اسیوند پور به کد ملی ۱۲۸۸۸۹۹۰۵۱ مفقود شده اعتبار ندارد.(زرین شهر)

برگ سبز خودرو ۲۰۷i TU۵ سقف شیشه‌ای (پانوراما) رنگ سفید مدل ۱۴۰۴ به شماره پلاک ۱۷_۱ج ۴۱ و شماره موتور ۱۷۲B۰۲۹۰۱۶۱ و شماره شاسی SDH۱۲۱۹۶به نام میر علی سیدولیلو مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد. (تهران)

مجوز حمل سلاح شکاری ساچمه‌زنی تک لول کالیبر ۱۲ مدل چخماقی ساخت ترکیه به شماره ۳۲۵۳۰۴۵ به شماره سلاح ۸۱۴۴۴ بنام اینجانب مجید جوانمردی فرزند امید علی مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است. (بروجرد)

مجوز حمل سلاح شکاری ساچمه‌زنی تک لول کالیبر ۱۲ مدل کوسه ساخت ایران به شماره ۲۷۵۷۳۱۵ و به شماره سلاح ۱۱۹۰۰۱۲۵ بنام اینجانب سعید معصومیان فرزند آقا رضا مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است (بروجرد)

برگ سبز خودرو سواری تیبا ۲ هاچ بک مدل ۱۳۹۸ به رنگ سفید به شماره انتظامی ۷۹ ایران ۱۲۲ ق ۷۴ وبه شماره موتور M۱۵/۸۷۲۰۳۳۵ وشماره شاسی NAS۸۲۱۱۰۰K۱۲۱۰۳۱۳ بنام فاطمه عسگری مفقود گردیده واز درجه اعتبار ساقط می باشد. (قزوین)

سند کمپانی و برگ سبز خودرو پراید نقره‌ای مدل ۱۳۸۷ به شماره پلاک ۸۹ل۹۸۲ ایران۶۸ به نام علی افخمی موحدی با کدملی ۰۹۴۳۲۰۸۵۰۵ مفقود شده و فاقد اعتبار است.

کلیه مدارک موتور سیکلت احسان مدل ۱۳۹۵ به شماره انتظامی ۷۶۶۸۶ایران ۵۸۲، شماره موتور ۰۱۵۰N۲N۷۰۲۸۴۴ و شماره تنه N۲N۱۵۰A۹۵۱۶۱۶۳ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط میباشد.(لاهیجان)

اسامی ۷ نفر از فرزندان تحت پوشش شیرخوارگاه آمنه

نام مستعار کودک: ماهورا
تاریخ تولد: ۱۴۰۳/۱۲/۱۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۶
مکان پیدا شدن: بیمارستان امام خمینی
ارجاع دهنده: بیمارستان کودکان بهرامی

نام مستعار کودک: سبحان
تاریخ تولد: ۱۴۰۳/۱۲/۰۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۹
مکان پیدا شدن: بیمارستان مفتح ورامین
ارجاع دهنده: بیمارستان مهدیه

نام مستعار کودک: سوگل
تاریخ تولد: ۱۴۰۴/۰۱/۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۰
مکان پیدا شدن: بیمارستان فیاض بخش
ارجاع دهنده: بیمارستان فیاض بخش

نام مستعار کودک: دلارام
تاریخ تولد: ۱۴۰۳/۱۱/۱۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۶
مکان پیدا شدن: رها شده
ارجاع دهنده: بیمارستان طبی کودکان

نام مستعار کودک: علی
تاریخ تولد: ۱۴۰۳/۱۲/۱۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۶
مکان پیدا شدن: بیمارستان شریعتی
ارجاع دهنده: بیمارستان طبی کودکان

نام مستعار کودک: عرشیا
تاریخ تولد: ۱۴۰۳/۱۲/۲۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۸
مکان پیدا شدن: بیمارستان امام سجاد شهریار
ارجاع دهنده: اورژانس اجتماعی شهریار

نام مستعار کودک: بهاره
تاریخ تولد: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۰۶
مکان پیدا شدن: بیمارستان شهدای یافت آباد
ارجاع دهنده: بیمارستان شهدای یافت آباد

شرایط و فرم اشتراک نشریات کیهان در تهران سال ۱۴۰۴

متقاضیان محترم می‌توانند با توجه به جدول زیر نسبت به انتخاب هر یک از نشریات مورد علاقه و واریز مبلغ اشتراک به شماره کارت ۶۱۰۴۳۳۸۹۸۷۹۴۸۷۷۱ بانک ملت به نام چاپ و انتشارات کیهان و ارسال اصل فیش بانکی همراه با فرم تکمیل شده ذیل به صندوق پستی ۱۱۳۶۵/۳۶۳۱ با پست سفارشی نسبت به برقراری اشتراک خود اقدام نمایند.

نوع نشریه	یکساله (ریال)	شش ماهه (ریال)	سه ماهه (ریال)
روزنامه کیهان	۴۵/۰۰۰/۰۰۰	۲۲/۵۰۰/۰۰۰	۱۱/۲۵۰/۰۰۰
روزنامه کیهان انگلیسی	۱۶۵/۰۰۰/۰۰۰	۸۲/۵۰۰/۰۰۰	۴۱/۲۵۰/۰۰۰
روزنامه کیهان عربی	۱۶۵/۰۰۰/۰۰۰	۸۲/۵۰۰/۰۰۰	۴۱/۲۵۰/۰۰۰
مجله کیهان ورزشی	۲۸/۶۰۰/۰۰۰	۱۴/۳۰۰/۰۰۰	۷/۱۵۰/۰۰۰
مجله زن روز	۲۸/۶۰۰/۰۰۰	۱۴/۳۰۰/۰۰۰	۷/۱۵۰/۰۰۰
مجله کیهان بچه‌ها	۱۴/۳۰۰/۰۰۰	۷/۱۵۰/۰۰۰	۳/۵۷۵/۰۰۰
مجله کیهان فرهنگی	۲/۲۰۰/۰۰۰	———	———

توجه
۱- اشتراک عزیزانی که فرم درخواست آنها تا دهم هر ماه به امور مشترکین برسد از اول ماه بعد برقرار می‌شود.
۲- یک نسخه از کپی فیش بانکی و قبض سفارشی را تا پایان مدت اشتراک حتما نزد خود نگهداری نمائید.
۳- در صورت تغییر قیمت نشریات و یا هزینه پستی، معادل مبلغ پرداخت‌شده، نشریه مورد تقاضا ارسال می‌گردد.
۴- در صورت تمایل به اشتراک چند نشریه، برای هر کدام فیش بانکی جداگانه تهیه فرمائید.
۵- قبض پرداختی را می‌توانید به شماره ۰۹۱۲۷۹۳۲۵۶۸ با ذکر مشخصات در کانال تلگرام و یا ایتا قرار داده و به امور مشترکین اطلاع دهید.

فرم تقاضا
نام: ..... نام خانوادگی: ..... نوع نشریه: ..... تعداد نسخه..... مدت..... ماه
مبلغ پرداختی: ..... ریال شماره فیش بانکی: ..... تلفن: ..... تلفن همراه: .....
آدرس:.....
کد پستی: ..... پست الکترونیکی: .....
شماره اشتراک: .....

تلفن: ۳۵۲۰۲۲۷۸–۰۲۱ نمابر: ۳۳۹۱۰۹۲۲–۰۲۱ امور مشترکین موسسه کیهان